

## نقش بنیادی زبان فارسی در رشد و تکوین زبان هندی

از: دکتر رضا مصطفوی سبزواری

کار تألیف لغت نامه فارسی- هندی سبب گردید تا صورت های گوناگون تأثیر زبان فارسی در هندی بیشتر رخ نماید و هرروز با پیشرفت کار فرهنگ، نگارنده نکته ای نهفته را از جنبه های نفوذی متنوع زبان فارسی در هندی بازیابد و از این رهگذر مراحل و نیز چگونگی نفوذ را بکاود و در این طی طریق هم به منابعی ارزنده دست یابد که در این مقال، بسیار گذرا به گوشه هایی از آنها اشارت می رود.

در میان فرمانروایانی که بر هند حکومت کرده اند، تعداد ایرانیان از دیگر نژادها مانند ترکها کمتر بوده اند<sup>۱</sup> و زبان فارسی تقریباً و دست کم در حکومت های مرکزی و شمالی هند زبان مادری هیچکدام از آنها نبوده است. اما ایرانیان در دستگاه سلطنت مهم ترین مشاغل را به عهده داشته اند. آنها به قول دکتر هر دیوبهری استاد دانشگاه آله آباد هند اشخاص برگزیده جامعه مسلمان و روح و روشنی آن جامعه بودند که نسبت به سایر ایلات مسلمان از حیث فرهنگ برتری داشتند. آنان از کشوری آمده بودند که مرکز

---

۱- سلسله غلامان خون خالص ترك داشتند. خَلجی ها نیز ترك بودند که در آداب و رسوم افغان شده بودند. سلاطین «تغلق» خون مخلوط ترك و تاتار و هندی در رگ داشتند. برادران «سید» ادعای عرب بودن می کردند «دلودی ها» پاتان (=افغان، نیز یکی از اقوام راجپوت (فرهنگ آصفیه)) بودند. رجوع شود به Persian influence on Hindi Dr Hardev Bahri

دانش و نوآوری و خلق و خوی پسندیده و آداب و سنن اجتماعی بود. گروه (۲) آنان دانشمندان و سخنوران و حقوق دانان و مهندسان و پیشه وران گوناگونی را شامل می گردید که چون فرهنگشان با فرهنگ هندی و همنژادان آریایی خود هماهنگی بسیاری داشت، مورد علاقه و محبت مردم قرار می گرفتند. و از آنجایی که بیشتر آن ها به طبقه های متوسط جامعه و پیشه ور ایرانی تعلق داشتند، آزادانه با عموم مردم به داد و ستد و رفت و آمد و حشرونشر می پرداختند. آنان بردبار و گشاده دل بودند و نسبت به عقاید و رفتار و کردار دیگران احترام می گذاشتند. و متقابلاً با آنان چنین رفتار می شد، در این دوره زبان فارسی بخش عمده فرهنگ اسلامی را در کشورهای همسایه ایران تشکیل می داد و کشورهای آسیای مرکزی نیز آن را به عنوان زبان ادبی خود برگزیده بودند. و تنها وسیله ارتباط و تجانس میان حکمرانان و امرای مسلمان ملل مختلف زبان فارسی بود که به عنوان یک ضرورت و نیاز آن فرا می گرفتند و گذشته از آن زبان فارسی تا آن زمان علاوه بر باقی ماندن بر شالوده اصلی آریایی خود، تعداد زیادی واژه های عربی و ترکی را هم پذیرفته بود و بویژه فارسی رایج در هند به صورت زبانی مخلوط از زبانهای ایرانی و عربی و ترکی و تورانی و حتی هندوستانی درآمده بود و به همین دلیل برای بیشتر غیر ایرانیان بخوبی قابل فهم و درک گردیده بود و آموختن آن به آسانی مقدور می گردید.

علت دیگر توسعه نفوذ فارسی مشرف شدن مردم به دین اسلام بود. درویشان مسلمان و صوفیان در این ارشاد نقش مهمی ایفا می کردند و بعضی از آنان نفوذ شگفت آوری در مردم داشتند و مراکز تبلیغی و تعلیمی آنها سهم زیادی در گسترش زبان فارسی داشت. قدیم ترین درویش صوفی که

وارد ایالت هندی زبان شد خواجه معین الدین چشتی بود که در شهر مرکزی اجمیر رحل اقامت افکند و نفوذش در عموم مردم به منتها درجه رسید و هر روز صدها نفر از دور و نزدیک به درگاه او می رفتند و به دین اسلام مشرف می گردیدند. خواجه معین الدین وقتی وارد هند گردیده هجده سال داشت و زمانی که فرمان حق را لبیک گفت نود و هفت سال از عمرش می گذشت. تعداد این گونه صوفیان مسلمانی که مانندنظام الدین اولیا و قطب الدین بختیارکاکلی و مریدان و پیروان آن هانقش عمده و مهمی در گسترش زبان فارسی در هند داشتند، آن قدر زیادند که سهم آنان رادرگسترش زبان فارسی در میان توده های مردم هند کتاب ها باید.

بیشتر امپراتوران مغول بخصوص بابر (۳۰-۱۵۲۶) جهانگیر (۳۸-۱۶۰۵) معظّم شاه (۱۶۸۷) جهان دارشاه (۳-۱۷۱۲) محمدشاه (۴۸-۱۷۱۹) احمدشاه (۵۴-۱۷۴۸) عالمگیر دوم (۵۹-۱۷۵۴) شاه عالم (۱۸۰۶-۱۷۵۹) بهادرشاه دوم (۵۷-۱۸۳۷) شاعر و ادیب بودند. اکبر و جهانگیر و شاه جهان در حمایت از زبان فارسی و نیز زبان هندی روشی بلندنظرانه و دور از تعصب داشتند و تعداد زیادی شعرای زبان هندی و فارسی زینت بخش دربارهای آنان بودند. مهّاپاترا (Mahapatra) نرهری (Narhari)، مهّاراج (Maharaj)، تودرمل (Todar Mal)، کیشن (kishan) راجابیربل (Raja Birbal)، گنگادهر (Ganga Dhar)، و رحیم خان خان خانان در دربار اکبر و پوهکر (Pohkar)، نویسنده راس رتن (Rasa Ratan) و کیشومسرا (Keshav Misra) در دربار جهانگیر و سندر (Sundar) وکل پتی مسرا (Kulapati Misra) در دربار شاه جهان چند تن از شعرای نامور زبان هندی بودند. از جمله شعرای دیگر سرشناسی که دربارهای امپراطورهای بعدی

مغول را زینت می بخشیدند می توان اسم بابادال داس (Baba Dal Das) و چندربهان Chandra Bhan ، دیو (Dev) عالم Alam و برادران تری پاتی (Tripathi) را نام برد. جنب و جوش و تحرک برای فارسی آموزی و فارسی دانی و فارسی سرایی و فارسی خوانی بیشتر از ایران پیدا شد و تاریخ نویسان و مترجمان و فیلسوفان و لغت نویسان و سخنوران و رهبران دینی معروفی از هندو و مسلمان آزادانه درکنار هم می زیستند و بیشتر استان داران و نوآبان و اعیان اهل فضل با فخر و غرور ملك الشعرا الشعراهایی برای زبان فارسی و هندی داشتند و شعرای هندی زبان می کوشیدند در سروده های خود اندیشه ها و الفاظ فارسی را بگنجانند و آن را قابل فهم تر کنند و می توان گفت از زمان سلطنت اکبر تا حدود دو قرن بعد هندوستان در زمینه زبان و ادب فارسی و پذیرفتن فرهنگ ایرانی گوی سبقت را از جهان و حتی خود ایران ربوده بود؛ طبیعی است که در چنین شرایطی شعرا و دانشمندان هندی با همتایان فارسی خود تماس نزدیک و مستقیم داشتند و از سوی دیگر سخنورانی بودند که خود به هر دو زبان فارسی و هندی شعر می سرودند و خواه و ناخواه داد و ستدهای واژگانی و زبانی میان این دو زبان انجام می گرفت و از این راه زبان فارسی به شدت و به طور طبیعی در زبان های هندی نفوذ می کرد و تاثیر می گذاشت.

راه دیگر نفوذ، نقش اسناد و مدارک دولتی است. پیش از ثوَدَرمَل (Todar Mal) وزیر دارایی اکبر اسناد به زبان هندی نوشته می شد. او دستور داد که تمام اسناد دولتی باید به زبان فارسی نگاشته شود. بدین گونه او همه منشیان و کارمندان از جمله هندوان و مسلمنان هندی را واداشت تا زبان حکومت را بیامورند. آنان به آموختن زبان فارسی پرداختند و رواج این روش که تا آن زمان معمول

نبود سبب گردید تا هندوان و مسلمانان از يك نوع مکتب ها و مدرسه ها درس بگیرند و بدین گونه . نفوذ فارسی در هندی بسیار عمیق و مستقیم و بی سابقه انجام می گرفت. با آموزش فارسی و فارسی گرایی يك نسل منشیان از طبقه کائست های<sup>۳</sup> (Kayasthas) ایالت های آگره و آوده و گهتری های پنجاب و دهلی و آگره بوجود آمده که سهم مهمی در توسعه و رشد نفوذ فارسی در زبان هندی و بویژه هندی محاوره ای داشتند.

در اندرون دربارها و حرم سراهاخانم های هندو و شاهدخت های مسلمان آزادانه به مبادله زبان های خودشان می پرداختند و بیرون از دربار اعیان و افسران نظامی و سربازان واژه ها و اصطلاحات فارسی را به بازارهای متصل به اردوگاهها می بردند و مغازه داران برای جلب مشتریان و ایجاد تفاهم و روابط بیشتر و نزدیکتر، این گونه واژه ها را یاد می گرفتند. میان قلمروهای مسلمانان و ایالت های هندونشین مکاتبه و ارتباط وسیله زبان فارسی انجام می گرفت و از آن جایی که فارسی زبان طبقه ممتاز و صاحب فرهنگ بود، مردم عادی نیز باکمال میل و رغبت ترکیب ها و واژه های شیرین فارسی را می آموختند و بکار می بردند و این علاقه و دلبستگی آنان برای آموختن زبان جدید تا بدان پایه بود که گاه از «ریخت قدیم بیان و اظهار» دوری می جستند.

ایرانیانی که به هند می آمدند اشیایی تازه می آوردند که همراه با آنها واژه ها و اصطلاحات مربوط به آن چیزها نیز خود بخود وارد هند می گردید. هنرها و مشاغل و علوم و کسب و کارهای جدیدی نیز از سوی ایرانی ها رواج می یافت و طبیعی بود که نام ها و اصطلاحات مربوط به آنها

۳- نام نژادی از هندیان است و نخستین طبقه ای که به آموختن زبان فارسی روی آوردند.

هم وسیله کسانی که آن هنرها و پیشه ها را فرا می گرفتند، آموخته گردد.

مسلم است که مهم ترین تأثیر زبان فارسی در هندی پیدایی و توسعه و رشد زبان اردو بود. تازمان محمد شاه زنگیلا (۴۸-۱۷۱۹) هیچ ذکری از اردو به عنوان زبان یا سبک مطرح نشده بود. نخستین بار خان آرزو (متوفی ۱۷۵۵) این نام را برای زبانی خاص بکار برد. «اردو» واژه ای ترکی است که ابتدا برای اردوگاه و سپس برای مرکز نظامی در دوران حکومت مغول بکار رفت آنان دژهای استواری بنا کردند و آن ها را «اردو» خواندند. در این اردوگاههای سلطنتی تأسیسات حکومتی از جمله تشکیلات ارتشی و اسلحه خانه و سربازخانه ها و منزل های افسران و فروشگاهها و کاخ ها و بارها و حرم سراها وجود داشت. شاه جهان قلعه سرخ خود را در دهلی «اردوی معلی» نام داد و «اردوی همایون» هم اردوی سلطنتی معنی می دهد.

به مرور زمن ساکنان این قلعه ها یک زبان مخلوطی را بوجود آوردند که زمینه اش هندی بود اما آمیزش اجتناب ناپذیری با کلمه های فارسی داشت. مردم آن را زبان اردو یا زبان نظامی می خواندند اما این زبان زبانی مخلوط و عمومی محاوره ای بود و برای زبان ادبی زبانی نامناسب بشمار می رفت. در آغاز کار دانشوران و افراد سرشناس آن زمان با تنفر و انزجار و حسد به آن می نگریستند و البته این اظهار عقیده رami توان در مورد هر زبانی عمومی که در واحدهای نظامی بوجود آید و برای زبان ادبی و علمی مناسب نباشد، باشد، کرد. امرای دربار و اعیان یا به زبان درست فارسی و یا به زبان صحیح هندی یا هندوی<sup>۵</sup>

صحبت می کردند. ادیبان آثار خود را یا به زبان فارسی ری که دارای تعداد کمی کلمات هندی بود می نوشتند و یا با زبان هندی آمیخته با واژه ها و اصطلاحات فارسی ای که معادل هندی نداشت تالیف می کردند. اشعار هندی و نیز فارسی امیر خسرو شاهد این روش است. رحیم خان خانناران (۱۶۲۶-۱۵۵۳) دانشمند نامی فارسی دان نیز نگذاشت در کلام هندی اش واژه های فارسی بی خودی راه یابد. گهنانند (Ghananand) (۱۷۶۱-۱۶۸۹) میرمنشی یا باتالیق باشی دربار محمد شاه بود و به فارسی و هندی هر دو می نوشت. او نیز دو زبان را مخلوط نکرد و بدون آمیختگی بایکدیگر بکار برد. آثار ادبی امپراتوران مغول نیز این امر را ثابت می کند که در ادبیات، استعمال واژه های مخلوط مشوقی نداشت و باید گفت زبان اردو در شمال رونقی نیافت بلکه مراحل آغازین رشد خود را در دکن گذراند و اگرچه در آن جا به زبان فارسی فرصتی داده نشد که به عنوان زبان تکلم یا زبان دربار رشد کند، اما ناطقان و نویسندگان و سخنوران سبک های ادبی و مفاهیم ادبی، فارسی رایج در شمال را می گرفتند و عیناً در ادبیات اردو هم همان روش ها و مفاهیم و سبک های فارسی را بکار می بردند.

هیچ مضمونی در اردو به عنوان اثر ادبی معرفی نمی گردید مگر اینکه مثالش از طرف سخنوران فارسی ارائه شده بود. ادبیات اردو نه تنها شکل و قالب فارسی دارد بلکه از جهت احساس و سبک و تشبیهات و استعارات و حتی رنگ محلی نیز فارسی است. شعر اردو به کارهای خارق العاده و افتخار آمیز رستم و سهراب، حاتم، اسکندر، جمشید و نوشیروان می بالد نه به قهرمانان رامایانا، مهابهاراتا، شعر اردو از داستان های عشقی لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا حظ می برد و به

داستان های عشقی سرزمین هند مانند: هیرورانجا (Hir and Ranjha) و لورک وچندا (Lorak and Chanda) یا دُھولامارو Dhola and Maru بذل توجه نمی کند.<sup>۶</sup> شعر اردو زیبائی های دجله و فرات (نه گنگاوجمنا) و کوه قاف و طور (نه کوهستانهای ویندیاوهیمالیا) و نرگس و سوسن (نه چمپا و چمبلی) و قمری و بلبل (نه کوئل و مینا) را می ستاید و به توصیف زیبائی های آنها می پردازد. شعر اردو پُر است از وصف های زیبای بامدادان ایران و شبانگهان بغداد. زمینه و بافت شعر اردو ایرانی است نه هندی. آداب و سنن و مراسم و تصوّرات و آرزوها همه ایرانی است. زبان اردو از الفبا گرفته تا بسیاری نکات و شکل های دستوری و مضامین شعری و اوزان عروضی همه را از زبان فارسی گرفته است. «ولی دکنی» بنیادگذار شعر اردو به نویسندگان نصیحت می کند که: «این همه مضامین فارسی را که بی کار افتاده اند در ریخته<sup>۷</sup> خود بکار برید.<sup>۸</sup>» و بدین گونه بود که زبان اردو با این همه موهبتهایی که از زبان فارسی گرفته بود به صورت یکی از مهم ترین وسایل انتقال زبان فارسی و نفوذ آن به داخل زبان هندی درآمد و بسیاری واژه ها و اصطلاحات فارسی بر اثر مجاورت هندی زبانان با اردو زبانان به دورن زبان هندی راه یافت و بکار گرفته شد که هنوز هم بکار می رود.

در حقیقت باید گفت به همانگونه که در قرون وسطی زبان فارسی سبب رشد و توسعه و نفوذ زبان عربی گردید، در عصر جدید هم زبان اردو به عنوان يك وسیله نفوذی واسط سبب نفوذ و تأثیر زبان فارسی در هندی و دیگر زبان های هندوستانی گردید.

۶- ر.ک ماخذ مذکور در پاورقی شماره يك . ص يك

۷- اسم قدیم شعر اردو است

۸- ماخذ مذکور در پاورقی شماره يك ص ۲



در سال ۱۸۳۷ میلادی اردو به عنوان زبان دادگاه جای فارسی را گرفت. قوانین مجازات دیوانی و جنایی به زبان اردو ترجمه گردید ولی اصطلاحات فنی کاملاً فارسی ماند. چاپخانه ها به باقی ماندن سبک های نگارش فارسی بسیار کمک کرد. تمام برگه های احضار و احکام بازداشت و تقاضانامه ها و درخواست ها و احکام دادگاهها در سراسر ایالت های هندی زبان به اردوی فارسی نما صادر می گردید. قدیم ترین مجله های رسمی و ژرنال ها و روزنامه ها به زبان اردو و حتی فارسی انتشار می یافت و زبان اردو در کودکانها وسیله آموزش قرار می گرفت. دانشکده هایی که در دهلی و پटना و فورت ویلیام تأسیس یافت نیز زبان اردو را مورد تشویق قرار داد.

دانشکده فورت ویلیام (The fort William College) به سال ۱۸۰۰ میلادی وسیله ردولزلی (Rude Wellesley) به نظامت جان گیل کرایست (John Gilchrist) تأسیس شد. او که خود در زبان فارسی و عربی دانشمند بزرگی محسوب می گشت، کتاب های زیادی به زبانی نوشت که به گفته او «هندوستانی» نامیده می شد. به گمان او هندوستانی دارای سه سبک بود. نخست سبک دربار عالی یا «فارسی» دوم هندوستانی میانه «خالص» سوم سبک عامیانه یا هندی. او زبان هندی را با الفبای دیوناگری، زبان عامیانه می پنداشت. او وعده زیادی استعمارگران انگلیسی از جمله شکسپیر (Shakespeare)، فالن (fallon)، پلاتس (Platts) و دنکن فوربس Duncan Fordes فرهنگ و دستور زبان هندوستانی را به حروف فارسی یا لاتین با تمایل عمده به کلمات فارسی نوشتند و عمداً از سانسکریت و روش عمومی صرف نظر کردند مثلاً در آثار دستوری شان اصطلاحات فنی اسم، صفت، حرف، جمع و غیره را بجای

برابرهای هندی آنها بکار گرفتند بدان گونه که باید گفت هندوستانی آنان در حقیقت چیزی جز اردوی آمیخته به فارسی نیست. اداره انتشارات فورت ویلیام کالج نیز کتاب های درسی و آثار ادبی را به سبک ریخته منتشر ساخت و «مشکین» و «سودا» و شاعران دیگری به عنوان نمایندگان سبک اصلی هندوستانی معرفی شدند و در این میان با اینکه شرکت هند شرقی بر روی سکه ها خط فارسی را همراه با خط دیوناگری ادامه می داد، سیاست کلی آن ها خط فارسی را ترجیح می داد و البته نسبت به زبان هندی به عنوان زبان جداگانه ای از اردو رفتار می کرد.

در میانه سال های ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۰ میلادی اردو در دادگاه ها و موسسات آموزشی و ادارت شهرداری و موسسه های دولتی و به دنبال آن همه جوانب زندگی از جمله دین، تسلط انحصاری داشت و این پیشرفت، بسیار شگفت آور می نمود و در عین حال چنین رشدی برای زبانی که از لحاظ واژگان و فرم و خط و نیز محتوا و فکر کاملاً بیگانه بود، غیرعادی به نظر می رسید و علیه آن واکنش های زیادی به وقوع پیوست. در خور یادآوری است که در حالی که زبان های اردو و هندی محاوره ای در میان خانواده های معمولی بایکدیگر تفاوت فاحشی نداشت، امامیان آثار ادبی این دو زبان تفاوت آشکاری دیده می شد و حساسیت شدید حامیان زبان اردو سبب گردید تا تمایلات جدایی طلبانه را افزایش دهد. این سیاست گرچه به طور موقت به پیشرفت زبان اردو کمک کرد ولی در حقیقت آغازی برای انحطاط اردو و در نهایت کاهش نفوذ فارسی گردید. در صورتی که اگر وابستگی هندوان به آن پایدار می ماند توازنی میان آن دو برقرار می گردید. مسلمانان مقیم ایالت های هندی زبان ادعا می کردند که اردو سَمبُل فرهنگ اسلامی و آن مسلمانان است. این تمایلات افراطی سبب گردید تا در میان

هندو زبانان سبک جدیدی از زبان هندی بوجود آید و آموزش های جدید و فکر علمی به تدریج آنان را واداشت تا به واژه ها و اصطلاحات سانسکریت گرایش پیدا کنند و يك نوع سانسکریت گرایی در میان آنان رواج یابد. با حصول استقلال هند (۱۹۴۷ میلادی) واژه هایی که به نحوی شکل سانسکریت داشت به سرعت جای واژه های بیگانه را گرفت و حتی جای کلماتی را که جواز اقامت هم داشتند، به خود اختصاص داد و این روش در تمام زبان های هندی مشهود گردید.

بنابر آنچه گذشت به عنوان خلاصه ای از دورنمای تاریخی نفوذ زبان فارسی در هندی می توان گفت: نفوذ واقعی زبان فارسی با تأسیس حکومت مغولان در دهلی آغاز گردید و با سقوط انگلیسی ها در هند پایان یافت. پیش از سال ۱۲۰۰ میلادی مراکز هندی زبان هندوستان چندان زیر نفوذ و سلطه مسلمان در سند و ملتان و لاهور قرار نگرفت. پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ و بحقیقت پیش از آن تمام انگیزه های نفوذ فارسی در زبان های هندی کاملاً از میان رفته بود و گذشته از آن تمایلاتی نیز برای از بین بردن نفوذهای پیشین بوجود آمده بود. احتیاجات علمی و فرهنگی و ملی نیاز به احیاء و تجدید ترکیب و ساخت اصطلاحات سانسکریتی را در سراسر هند به گونه ای دامنه دار فراهم آورده بود و این ها جای واژه ها و اصطلاحات فارسی را گرفت و البته باید اذعان داشت که زبان هندی در طول بیشتر از هفت قرن زیر نفوذ کامل زبان فارسی قرار داشت که خود زمانی بسیار طولانی است.

این مدت رامی توان در هفت مرحله زیر خلاصه کرد:

- ۱- از سال ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی نفوذ حتماً اندک بود.
- ۲- از سال ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی نفوذ روشن بود و البته ضروری و مورد نیاز.

۳- از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی بیشترین هماهنگی و همفکری سالم سیاسی و اجتماعی میان طبقات مختلف و از جمله بین مسلمانان و هندوان و نیز فرماندهان و فرمانبران وجود داشت و مبتکر ایجاد این هماهنگی سیاسی اکبر بود و بوجود آورندگان هماهنگی های اجتماعی، صوفیان و درویشان و پارسسایان هندو بودند. در این دوره بود که عالی ترین و معروف ترین آثار ادب فارسی در هند به منصه ظهور رسید. در این دوره نفوذ زبان فارسی در هندی به طور متقابل و طبیعی انجام می گرفت. یک بررسی آماری بر روی اسناد رسمی مربوط به فرمان ها، لوحه ها، کتیبه های راجستان درمیانه سال های ۱۱۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی نتیجه های سودمندی را ارائه می دهد. لازم به یادآوری است که بیشترین نفوذ فرهنگ و زبان مسلمانان در سراسر ناحیه هندی زبان راجستان بود زیرا راجپوت ها تماسی نزدیک و ضمناً طولانی با جنگاوران و حکمرانان مسلمان داشتند. در این پژوهش ۲۳۵ سند دولتی مربوط به دربار مغول ها مورد بررسی قرار گرفت؛ بر روی هم در آنها حدود صد کلمه فارسی (یا عربی متداول در فارسی) وجود داشت که تحلیل آماری آن ها به شرح زیر است:

از سال ۱۱۵۰ تا ۱۴۰۰ میلادی فقط سه کلمه محمد، اسلام، سلاح دار وجود دارد.

از سال ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی بیست کلمه دیگر و از جمله الفاظ زیر آمده که بیشتر با سازمان و حکومت نظامی ارتباط دارد: طلاق، مسلم، سرطمان (= تلفظ هندی سلطان)، فوج ساهنساہ (= شاهنشاه)، پاتشاهی، آلا (= آل)، اولاد، بندوبست (دفتر مالیات)، تالوک (= نعلقه = املاک)، سپارش (= سفارش)، عجز (عذر)، حکم، مقام، جمعیت (= هنگ)، دیوان (= سر وزیر)، خوسی (خوشی)، عنایت، خاطر، واجبی (مناسب)، جخمی (= زخمی).

از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی اصطلاحات نظامی: بندوق (=ك)، توپ، اردو (= اردوگاه)، فتح، بهادر، سوار، سردار، صلح، بندوقچی (تفنگ دار) لشکر، گلام (غلام)؛ اصطلاحات اداری: امرا، درگاه، دربار، تلاش، عرج (عرض-عرض حال)، عمل، اختیار، فریاد، اندراج (یادداشت و ثبت کردن)، اخبار، داخل، سرکار، حدّ (اندازه)، اخلاص (اطاعت و تسلیم)، اجافه (اضافه در مالیات)، خطاب، خجمت (خدمت)، خدمت دار (خدمتگار)، فرمایا (فرموده) اکیل (وکیل)، گماسته (گماشته)، شاه جاده (شاهزاده) صلاح (مشورت)، تقسیم، تسلیم (= اعتراف)، حقیقت، عوج (عوض)، عهده (رتبه)، رعیت، قلم، کاغد (کاغذ) شهادت، کامدار (گماشته)، کفایت (کاهش)، دستخط (نوشته، امضا)، جاگیر (املاک، اقطاع)، پروانه (نامه)، منصب، جواب، حساب، خاص، دهست (دهشت، ترس)؛ اصطلاحات عمومی: اول، مهربان، معرفت (توسط)، مافق (موافق)، جاهره (آشکار)، سرای (= دنیا)، سلامت، انتجار (انتظار)، شکار، مبارک، آرام، آدمی، نجر، (نظر)، خوب، دولت (= ثروت)، قدرت، کاریگر (کارگر)، گناهکار، باغ (باغ)، جیاجتی (زیادتی)، گُشل (غسل خانه، حمام)، خسالی (خوشحالی)، شرم، حاصل، خُس (خوش)

شکی نیست که اگر پژوهش یادشده که در مورد اسناد راجستان انجام گرفته در مورد اسناد موجود در دهلی و اترپرادش و بیهار نیز انجام پذیرد، البته تخمین درست میزان نفوذ فارسی در هندی دقیق تر خواهد گردید.

۴- از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۳۶ میلادی زبان اردو به عنوان زبان ادبی در هند شمالی رونق یافت و رقابت و برخوردی میان هندی و اردو وجود نداشت زیرا زبان هندی برای هندوان وهم مسلمانان وسیله مشترک خلق آثار ادبی محسوب می گشت و این دوره نیز مانند دوره قبلی که دوره شکوه مغولی بود، عصر طلایی ادبیات هندی بشمار می

رفت. در عین حال بعضی شعرای مسلمان از لحاظ کیفیت آثار خود، بر شعرای هندوپیشی جُستند و اردو نیز در دربارهای روبه زوال دهلی و لکنهو رونق یافت در صورتی که هندی در میان مردم عادی رواج داشت و بنابراین نفوذ فارسی در هندی به صورتی عادی و غیر اجباری با افزایش تدریجی و البته شتابی کمتر از پیش ادامه یافت.

۵- از سال ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۰ میلادی که انگلیسی ها همواره از زبان اردو حمایت می کردند، زبان هندی در ایالت های شمالی هند سرکوب گردید و در این دوره زبان فارسی اهمیت بیشتر یافت و نفوذ زبان فارسی از طریق زبان اردو تمام جنبه های زبان هندی را از آموزشی و حکومتی و اداری و نظامی و ادبی و مراسلاتی در بر می گرفت و زبان هندی شروع به تقلید کردن از اردو کرد.

۶- با شروع قرن بیستم نهضتی که از مدتی پیش علیه بکارگیری روز افزون زبان فارسی شروع گردیده بود، قوت گرفت. از سال ۱۹۰۰ میلادی که زبان هندی به عنوان زبان علی البدل رسمی در ایالت یو.پی. تعیین گردید اتکایی قطعی ولی محتاطانه بر استعمال کلمات سانسکریت پیدا شد و با تغییر روش های آموزشی در دوره ابتدایی و متوسطه در برابر رواج روز افزون هندی، زبان اردو به سرعت روبه کاستی رفت. در حقیقت کلمات و فرم های فارسی که در گفتگو و ادبیات تداول یافته بود از آن زبان هندی شناخته شد اما برای مفاهیم تازه و نیازمندی های علمی و تعبیرات فرهنگی بیشتر اوقات ترجیح داده می شد از منابع سانسکریت استفاده گردد. در همین دوره بود که اجتماع سراسری هند در مورد ادبیات هندی در اله آباد و جلسه انجمن توسعه ناگری در بنارس ابراز تمایلات خود را در حمایت سانسکریت شروع کرد. این خواسته ها که بیشتر رنگ ملی داشت همه جنبه های عمومی زندگی را در بر می

گرفت و نفوذ فارسی را متوقف کرد. تا اینکه قانون اساسی هند زبان هندی را باخط دیوناگری (نه زبان اردو به خط فارسی) زبان رسمی دانست و ماده ۳۵۱ آن، استفاده از منابع سانسکریت را توصیه کرد.

بعضی پژوهش‌گران هندی نخستین اثر معتبر هند را کتاب چنداین (Chnadayan) دانسته‌اند که داستان عشقی «چندا» و «لورک» است و مولانا داوود در زمان فیروز شاه تغلق به سال ۷۷۹ هجری آن را به زبان هندی لباس شعر پوشانیده است. بدایونی در این مورد می‌نویسد: «درسنه اثنین و سبعین و سبعة مائة خانجهان وزیر وفات یافت و پسرش جوناشه نام به همان خطاب مخاطب گشت و کتاب چندائن را که مثنوی است به زبان هندوی در بیان عشق لورک و چندا نام عاشق ..... والحق خیلی حالت بخش است، مولانا داود به نام او (جوناشه) نظم کرده و از نهایت شهرت در این دیار احتیاج به تعریف ندارد و مخدوم شیخ تقی الدین واعظ ربّانی در دهلی بعضی ابیات تقریبی او را بر منبر خواند و مردم را از استماع آن، حالت غریبه روی می‌داد.»<sup>۹</sup>

در بیت زیر که به گویش اودی سروده شده دقت کنید: ۱۰  
سah پهیروج ولی سرطانا      جونا ساه وجبر بکهانا  
(چندائن از ملد داود به تدوین پر میشوری لال گپتا ص ۸۴ ب ۱۷)

در این بیت بتقریب همه واژه‌ها فارسی است که البته با تغییرهای صدایی مختصری بکارگرفته شده و از آن میان کلمه «ولی» هیچ تغییری نداشته است. ساه = شاه، پیروج = پیروز، وجیر = وزیر، سرطان = سلطان.

۹-منتخب التواریخ تالیف عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی ج اول، پرنس کالج، کلکته، ص ۲۵۰

۱۰-(چندائن از ملد داود به تدوین پر میشوری لال گپتا ص ۸۴ ب ۱۷)

واژه های فارسی به طور طبیعی در آثار شعرای مسلمان و صوفی دیده می شود که از آن جمله می توان شعرایی همچون قُطَبَن، مَنجَن، مَلِك محمد جانی و نور محمد را به عنوان مثال یاد کرد، سخنوران در باراکبر تا دوره محمد شاه بسیار تحت تأثیر زبان فارسی قرار داشتند و بررسی آثار گنگ (Gang)، منوهر (Manohar)، کیشو (Keshav)، چنتامنی (Chintamani)، بیهاری (Bihari)، میرم (Mairim)، کالیداس تریویدی (Kalidus)، بوشن (Bhusan)، دیو (Dev)، داس (Das)، پدماکر (Padmakar) گنگانند (Ganganand) و تهاکر (Thakur) نشان می دهد که بیش از شاعران مسلمان مانند: عالم، رحیم، رسلین و بعضی دیگر واژه های فارسی را در آثار خود بکار برده اند و جالب توجه این است که شعرای دربارهای راجاهای هند و حتی از شاعران دربار مغول هم در استعمال واژه های فارسی تمایل بیشتری از خود نشان داده اند و مثلاً بوشن از بیهاری و دیو و پدماکر نسبت به بکار بردن واژه های فارسی رغبت بیشتری از خود نشان داده است.

در گویش کری بولی (Khariboli) واژه های نوشتاری فارسی در برابر واژه های محاوره ای کاربرد بیشتری دارد؛ شاید بتوان دلیل این مساله را چنین توجیه کرد که رشد و توسعه ادبیات کری بولی همزمان با توسعه زبان اردو انجام گرفت و در هر صورت بررسی نوشته های دیوکی نندن کتری (Deoki Nandan Khatri) بال کریشنابت (Bal Krishna Bhatt) تمایل فزاینده آنان را به استعمال واژه های فارسی به اثبات می رساند.

کاربرد واژه ها و ترکیبات فارسی در قرن بیستم هم که حکومت پارسی زبانان پایافت یافت ادامه داشت و نگرشی در آثار پریم چند (Prem Chand) رمان نویس بزرگ هندی



و بعضی دیگر این موضوع را تأیید می کند.

نفوذ زبان فارسی در هندی را باید از جهات مختلف واژگانی و ترکیبی و ادبی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد؛ واژه های دخیل در زبان هندی که منشاء فارسی دارد چندان گسترده و فراگیر است که تقریباً همه جنبه های زندگی را شامل می گردد و آن قدر دامنه دار و نافذ و توسعه یافته است که شاید کمتر جایی را بتوان پیدا کرد که به نحوی واژه های فارسی بدان جا رسوخ نکرده باشد و رد پای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کاملاً نمایان نباشد و نفوذ همه جانبه و فراگیر آن را به نحوی ننمایاند.

بی شک سهم زبان فارسی در تدوین و تکوین زبان هندی در خور تألیف کتاب هایی جداگانه درباره هر یک از جنبه های گونه گون آن اعم از تاثیرهای واژگانی، صرفی، نحوی، عروضی، شعری، معانی، بیانی و دیگر فنون ادبی و حتی بعضی مسائل فرهنگی و تاریخی و اجتماعی ..... است که در این مختصر نمی گنجد و مثلاً تنها از نظر واژگانی هم اکنون شاهد استعمال انبوهی از واژه های فارسی در هندی در هر یک از زمینه های مانند آلات و ابزار زندگی روزانه، ظروف و دیگر وسایل خانه، پوشیدنی ها و حتی دو زندگی و بافندگی و خیاطی، زیوآلات، غذاها از خوردنی و نوشیدنی ها و میوه ها و سبزی ها و شیرینی ها، وسایل آرایش، مبلمان منزل، پیشه ها مانند نجاری و بنایی و معماری، نقاشی، اسب سواری، کشاورزی و باغبانی. اصطلاحات علمی: مربوط به بیماری ها، پزشکی، هنر، موسیقی، ورزش و بازی ها، پرندگان و حیوانات، اسامی اشخاص، عناوین، صفات (و حتی طرز ساختن آن ها به روال فارسی) هستیم. اما به مصداق: «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو» باید بگویم جای شکفتی است که حتی پاره ای «فحش ها» و ناسزاها و لعن و طعن های زبان فارسی

نیز به عنوان «مثالا»ی هندی یا «فلفل و نمك» این غذاهای رنگارنگ و مطبوع به زبان هندی راه یافته است که به عنوان نمونه می توانیم این ها را ذکر کنیم: بی شرم!، بی ایمان!، بی حیا!، بی پیر(=بی ترتیب)، بدذات!، حرام خورا، حرام زاده!، هر جایی!، مگارا!، موذی!، نالایق!، کم بخت (بدبخت)!)، شیطان! و غیره....

اصولاً واژه های فارسی دخیل در هندی را می توان پنج گروه تقسیم کرد:<sup>۱۱</sup>

۱- واژه هایی که زبان هندی زمانی از فارسی گرفته اما اکنون از میان رفته و قدیمی و متروک گردیده است.

۲- کلمه ها و ترکیب هایی که از فارسی ترجمه شده بدان گونه که ما امروزه از زبان دیگری عیناً ترجمه می کنیم مثلاً «منگنی» به معنی «نامزدی» از این گونه کلمه هاست. ظاهراً این اصطلاح و مراسم مربوط به آن پیش از ورود مسلمانان، در هند وجود نداشت و هندوان چنین مراسمی نداشتند. این واژه فارسی است و مراسم مربوط به آن هم از طریق زبان فارسی به هند آمده که «خواستگاری» فارسی را به صورت تحت اللفظی به کله «منگنی» برای پیشنهاد نامزدی ترجمه کرده اند.

۳- واژه ها و ترکیب هایی که جزو زبان هندی شده و اکنون عوض کردن آن ها با غیر هند و آریایی امکان پذیر نیست و دارای تمام حقوقی هستند که اتباع زبان هندی دارند.

۴- کلمه هایی که به طور عمومی در زبان هندی بکار می رود اما تاکنون از دیدگاه ملیت، خارجی محسوب می گردد.

۵- واژه ها و ترکیب هایی که ویژه اهل فضل بوده و عموم مردم آنها را بکار نمی برند و شاید در آینده به گروه نخستین پیوندند.

۱۱- ر.ک. کتاب PensianiNflueNce ON HiNed. تألیف دکتر هردیوباهری Dr. Haddev Bahdi که نگارنده در این مقاله از آن بهره مند گردیده و در حقیقت یکی از مأخذ او بوده است.

نقل شواهد برای همه مواردی که بیان داشتیم البته در این تنگنا نمی گنجد، و بنابراین فقط به ذکر بعضی مصدرهای فارسی و معادل های آنها که در زبان هندی به صورت اصل یا نزدیک به آن بکار می رود، به عنوان «مشتی از خروار» بسنده می کنیم که «مصدر اصل کلامست و از وی «همه وجوه» باز می گردد:

مصدر فارسی	معادل هندی	مصدر فارسی	معادل هندی
آباد کردن	آباد کرنا	تعارف کردن	معادل هندی پیش کرنا
آرام گرفتن	آرام پانا	تمیز کردن	صاف کرنا
آغاز شدن	شروع هونا	تنگ کردن	تنگ کرنا
آفریدن	پیدا کرنا	ثبت نام کردن	نام لکھوانا
استراحت کردن	آرام کرنا	جان دادن	جان دینا
انجام دادن	انجام دینا	جمع کردن	جما (=جمع)
بخشیدن	بخشنا		کرنا، اکتا کرنا
بدنام کردن	بدنام کرنا ۱۲	جواب دادن	جواب دینا
بنیاد شدن	بنیاد پرنا	چشیدن	چکھنا
بنیاد کردن	بنیاد رکھنا	خلال کردن	حلال کرنا
به دنیا آمدن	پیدا هونا	خراب کردن	برباد کرنا
بیمار بودن	بیمار هونا	خریدن	خریدنا
بیمار شدن	بیمار هونا	خشک کردن	خُشک کرنا
پاک شدن	صاف هونا	خون شدن	خون هونا
پاک کردن	صاف کرنا	درجه گذاشتن	بُخار دیکھنا
پرده افگندن	پرده دالنا	دچار شدن	دوچار هونا
پرهیزیدن	پرهیز کرنا	در دل گرفتن	دل میل رکھنا
پیروی کردن	پیروی کرنا	درس حاضر کردن	سبق یاد کرنا
تب بالا رفتن	بخار برهجانا	دعوت کردن	داوت
تب بریدن	بُخارا اُترجانا	دل دادن	(=دعوت) کرنا
تشریف آوردن	تشریف لانا		

گذرنا	گذاشتن	دل دینا	دل دادن
مَصْرَفِ هَوْنَا	گرفتار بودن	عَرِيزِ رَكْهِنَا	دوست داشتن
مَدَدِ كَرْنَا	مدد کردن	دوستی رَكْهِنَا	دوستی داشتن
رُخْصَتِ كَاُنَا	مرخص کردن	رُخْصَتِ هَوْنَا	رخصت خواستن
سَفَرِ كَرْنَا	مسافرت کردن	رَشْكِ كَهَانَا	رشك خوردن
مُعَانَنَه كَرْنَا	معاینه کردن	جولانا	روشن کردن
مَایِلِ هَوْنَا	میل داشتن	زَنَدَگِی كُذَارِنَا	زندگی کردن
تَكْلِيفِ پُهِنچَانَا	ناراحت کردن	بَنَانَا	ساختن، بناکردن
نَمَازِ پَرَهِنَا	نماز خواندن	سِرِنِیچَا كَرْنَا شِرْمَانَا	سرافکندن
وَضُو كَرْنَا	وضو گرفتن	سِرْأَرَانَا	سربریدن
هَجْرَتِ كَرْنَا	هجرت کردن	سِرْدِینَا	سر دادن
هَضْمِ كَاُنَا	هضم کردن	سِرْجُهْگَالِینَا	سرفرود آوردن
		سَرْدِی كَهَا جَانَا	سرما خوردن
		سَلُوكِ كَرْنَا	سلوك کردن
		سیر كَرْنَا	سیرکردن
		شَرْمِ كَرْنَا	شرم کردن
		شَرْمَنْدِه كَرْنَا	سَرْمَنْدِه كَرْنَا
		شُرُوعِ كَرْنَا	شُرُوعِ كَرْنَا
		طُولِ كِهِنچِنَا	طُولِ كَشِیدِن
		ظَاهِرِ هَوْنَا	ظاهر شدن
		ظَلْمِ كَرْنَا	ظلم کردن
		پَسِیْنَه اِنَا	عرق کردن
		فَرْمَانَا	فرمودن
		قَرَارِ پَانَا	قرار گرفتن
		قَسْمِ كَهَانَا	قسم خوردن
		بَغَاوَتِ كَرْنَا	قیام کردن
		كَاْمِیَابِ هَوْنَا	کامیاب شدن
		كَرْنَا	کردن
		كِرچِ كَرْنَا	کوچ کردن